**معرفی نسخه ای خطی**

**رجائی، احمد علی**

ضمن کتب خطی محفوظ در کتابخانهء ملی پاریس مجموعه‏یی است از آثار بعضی مشایخ صوفیه‏ چون عین القضاة همدانی و شیخ عزیز نسفی و احمد غزالی و شیخ روز بهان و خواجه عبد اللّه انصاری‏ و نظائر آنان در سال 877 هجری از نسخهء دیگری رونویسی شده است.نسخهء مورد بحث‏ بسیار کم غلط است و بخط نسخ بسیار خوش مجدول و مذهب و سرفصلها به سرخی و کبودی نوشته. در ورق 320 این مجموعه نسخه اجازتی است که مجد الدین بغدادی جهت رضی الدین علی لالا نوشته‏ است چون این هر دو تن از کبار مشایخ صوفیه‏اند و اجازت‏نامه محتوی نکات دقیقی است که با دکانداری پاره‏یی متصوفان مغایر است.رونویسی از آن را برای اطلاع علاقه‏مندان در اینجا می- آورد1و برای مزید اطلاع اشارتی مختصر بزندگانی آن دو را در آغاز ضرور می‏پندارد. ابتدای اجازت‏نامه چون سخن سرکش و دشوارگونه است اما هرچه سخن اوج میگیرد آسان‏تر و دلپذیرتر میشود،باید تا آخر خواند که شفا در ته پیاله است.

مجد الدین شرف بن مؤید بن ابو الفتح بغدادی از شاگردان شیخ نجم الدین کبری است که‏ استاد و شاگرد هر دو در خوارزم بقتل رسیده‏اند و خدایشان بیامرزاد که پاکباران و مردان بوده‏اند نه مدعیان و دروغ‏زنان.

شیخ نجم الدین کبری در صفر 618 هجری در جنگ با مغول جان باخت.او با همه پیغامها و دعوتهای مغولان حاضر نشد از شهر خارج شود تا سالم بماند و متحرمش بدارند مردم را بدفاع‏ از وطن و شرفشان برانگیخت و خود نیز مردانه در میدان جنگ کشته شد و ظاهرا این بیت از غزل‏ بسیار زیبای مولوی اشاره بدوست:

یک دست جام باده و یک دست زلف یار رقصی چنین میانهء میدانم آرزوست

مجد الدین بغدادی در ماه جمادی الاولی سال 556 متولد و در جمادی الاخر 616 شهید شده و ظاهرا جنازه‏اش را از خوارزم به نیشابور برده و در آنجا دفن کرده‏اند نسبت او به بغدادک‏ واقع در خوارزم است نه بغداد مشهور.

شیخ رضی الدین علی بن سعید بن عبد الجلیل اصلا غزنوی است و لقب لالا از پدرش شیخ سعید باو رسیده‏ است شیخ سعید پدر رضی الدین با سنائی غزنوی خویشاوند است و هر دو تن«یعنی سعید و سنائی»در مرو در خدمت شیخ ابو یوسف همدانی از کبار مشایخ بوده‏اند و او شیخ سعید را بزرگ اصحاب خود (1)-از اجازه‏نامه‏های مشایخ قادریه و شاذلیه که غالبا بعربی است هم مقداری در کتابخانهء ملی پاریس مضبوط است بشماره‏های 4915 و 4917 ولی بسیار بد خط و مختصر از این اجازه‏ نامه‏ها بعضی کامل است و جالب چنانکه در اجازه‏نامه یکی از شاذلیه لباس سپید پوشیدن و شعر خواندن و طبل زدن و نای نواخن هم قید شده است(ولی در قادریه از این مقوله چیزی ندیدم) بعضی دیگر فقط اجازهء تلفیق ذکر است و پاره‏یی نشانهء ورود دارندهء اجازه‏نامه در سلک صوفیان و تلفیق توحید منحصرا گردانیده بوده است‏1و اهل مرو چون بسیار از مردم مشرق ایران بزرگ و مراقب را لالا و لاله‏ می‏گویند و همان است که بعد بتخفیف لفظی و معنوی به لله تبدیل شده است بنابراین شیخ رضی- الدین لالا بلقب پدر خوانده شده او در سال 642 درگذشته و در اسفراین خراسان مدفون است.

اینک نسخهء اجازت‏نامه:

نسخهء اجازتی که سلطان المشایخ مجد الدین البغدادی قدس اللّه سره العزیز جهت شیخ المشایخ‏ رضی الدین علی لالا روح اللّه روحه نبشته است.

بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد اللّه رب العالمین و الصلوة علی نبیه محمد و آله اجمعین‏ قال اللّه تعالی و ما کان المؤمنون لینفروا کافة فلو لا نفر من کل فرقه منهم طایفة لیتفقهوا فی الدین‏ و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم یعلم یحذرون.

آستانهء حضرت صمدیت در علو جو غایت کمال داشت.غایت حظوط و ادراک خلائق در حرمان‏ و نایافت و عجز تعبیه افتاد،کی:العجز عن درک الادراک ادراک.پس‏2آفریدگار سبحانه و تعالی بمحض‏ عنایت بی‏علت طایفهء را از بنی آدم برگزید و ایشان را واسطهء حضرت گردانید تا ضعیف جگرانی‏ که طاقت صرف ندارد چو بتهمت شایبهء صورت ممزوج گردند از آن برخورد توانند شد و همین‏ نسبت بحقیقت کمال وسایط نیز معتبر است تا چون خورشید نبوت آن اولین و آخرین صلوات اللّه‏ علیه و سلامه از افق تعالی طلوع کرد جان عاشق پیشهء صدیق در هوای تصدیق ذره صفت در رقص آمد، باز چون کار بولایت عثمان و غیر او رسید و تاب تابش آن آفتاب نیاوردند آن کمال را در صورت واسطگی‏ صدیق تعبیه کردند تا مناسب مزاج آن ضعفا گشت و بدان وسیلت از حضیض بازماندگی روی بذروهء کمال قبول آوردند لکن چنانکه علو مرتبه در حقیقت،مانع ادراک کمال میشود،بعد مناقت در صورت، ارباب صورت را نیز مانع ادراک گردد تا چنانک کاملان در افادت حقیقت خلقیت را محتاج وسایط شوند،غیر ایشان اگرچه از آن کمال محروم مانند در رسانیدن فواید بغیر چون دوری مسافت در میان افتد محتاج وسایط گردند و اشارت حق سبحانه و تعالی در بیان و مکان المؤمنون لینفروا کافة برین حقیقت آنست تا طایفهء که در ایشان استعداد قبول باشد مردوار قدم در راه نهند و بداعیهء همت‏ خود را بدان مرتبه رسانند که فایدهء اصل بفرع توانند رسانید که:ولینذروا قومهم رجعوا(کذا)- فرزند عزیز دین‏3این ضعیف شیخ علی لالا اعلی اللّه درجته مدتهاست تا صحبت این ضعیف یافته است‏ و از حقایق امور دینی بهره‏مند گشته و بتازگی تجدید عهد ارادت واجب شناخت و بنزدیک ضعیف‏ آمد و حکم صحبت را مسجل گردانید.بعد از آن استخارت وقت آن اقتضا کرد که او را بازگردانیده‏ شود تا چون اثر صدق ارادت بازیافته است و از فقه دین برخوردار گشته چون بمقام خود باز رسد بقدر طاعت و استطاعت خود،از عهدهء ولینذروا قومهم بیرون آید و خلق را بمعاملت و زندگانی‏ تنبیه واجب داند و زفان حال را گویاتر از زفان قال گرداند چه قال در محل اعتراض اغیار آید و حال بقوت سلطنت،انکار و اعتراض از باطن بیگانه و آشنا محو کند.و اگر طالبی را صدق ارادت‏ در جنباند و بعد مسافت مانع عجز بشریت او گردد تا بدین ضعیف نتواند رسید،تربیت کار و تدبیر (1)-شیخ سعید چنانکه نوشته‏اند 153 سال عمر کرد و مدفنش در ده خسرو و شیر از ولایت جوین‏ خراسان است.

(2)-در اصل نسخه بروش گذشتگان پ با یک نقطه است و چ نیز.در نقل‏ برای سهولت کار برسم الخط امروزی نوشته شد،الا«کی»بمعنی که را که بیم اشتباهی در خواندن‏ آن نیست وانگهی گاه کی نوشته شده و گاه که

(3)-قراءت کلمه روشن نیست در اصل دین نوشته‏ شده است.

پرورش چنانکه دیده است و دانسته در پیش او نهند1و او را در صحبت و خلوت از آفات و کدورات‏ پاک گرداند و از بیگانگی بآشنائی رساند و در راه خدا مداهنت نکند و در تقریر حق جانب مدارات‏ فرونگذارد و در مراقبت احوال کس که بدو پیوندد بمراقبت احوال کند(کذا)و در همهء اوقات‏ از حول و قوهء خود متبری باشد و هر نسیم سعادتی که از مهتب عنایت در ولایت خود بازیابد آنرا معلول هیچ تصرف نشناسد و مریدان را تا در صحبت تمام نیایند شایستهء خلوت نشناسد و در رعایت‏ جانب طالبان خود را از شره نگاه دارد و این عهده را تکلیفی هرچه تمامتر تصور کند و روز قیامت‏ خود را مسئول شناسد و بدان که اجازتی تصرفی‏2در قلم آمد تا اثر اخیری منتشر گردد و برکهء3 دین متین محمدی بخلق رسد،خود را بر هیچکس کاینا من کان خصوصا بر نومریدانی که بدین ضعیف‏ پیوندند مرجح نداند تا در جلوهء عروسان از جمال نظارگیان غافل نماند4و نشست و خاست و گفت و شنید از شایبهء هوا و نفس پاک دارد و تا بدل حضرت بازنگردد بزفان هیچ نگوید و در اوقات وصیت‏ و تنبیه پیوستگان،دعای ارواح مشایخ و صلوات بر ارواح مقدس انبیا علیهم السلام واجب شناسد و اشارت باطن دایما با صورت شریعت و حقیقت روش این ضعیف موازنه میکند تا بحقیقت بدعتی یا بتصرف مذمومی مبتلا نگردد و تقوی و خشیت را شعار و دثار خود گرداند تا از معاملات خود در دنیا و آخرت برخوردار باشد انشاء اللّه حق سبحانه و تعالی او را و دل عزیز او را در حفظ خود بدارد و امداد لطف و عنایت خود منقطع نگرداند بحق محمد و آله اجمعین و سلم.5

(1)-طاهرا:نهد

(2)-اگر یا در«اجازتی»اصیل باشد و ناشی از خطای کاتب نباشد نشانهء لهجهء مردم آن سامان است که غالبا کسرهء اضافه را بصورت یا مینویسند برای شواهد دیگر و تفصیل‏ مطلب میتوان باین مبحث در کتاب لهجهء بخارائی مراجعه کرد.

(3)-مراد برکت است

(4)-عکس مضمون جمله زیباتر بنظر میرسد

(5)-ورق 230 a تا Supple?ment persans 1356X2316

دکتر مظاهر مصفا

عبرت

بر شاخ درخت سیب و امرود دیدم من و اعتبارم افزود کاینان تا نارسیده و کالند بر گردن شاخه‏ها و بالند چون ره به رسیدگی گشاید بر خاک سیاه درفتادند